

یایک شماره یار ایران زمین

نویسنده
التفات عبدی زاده



انتشارات ایران شناخت

تیریز - ۱۳۹۵

شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۹۴۳۹۶-۷-۶
شماره کتابشناسی ملی:	۳۴۲۱۵۶۸
عنوان و نام پدیدآور:	بابک؛ شهریار ایران زمین / نویسنده التفات عبدی زاده.
مشخصات نشر:	تهران: ایران شناخت، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری:	۳۰۷ص: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
موضوع:	بابک خرم دین، - ۲۲۳ق. — داستان
رده - دیویی:	۰۲۵/۹۵۵
رده - پند و کنگره:	۱۳۹۴۲۲۲DSR
سرشناسه:	عبدی زاده، التفات، - ۱۳۲۸
وضعیت فهرست نویسی:	



نام کتب: بابک؛ شهریار ایران زمین

تألیف: التفات عبدی زاده

ناشر: انتشارات ایران شناخت

چاپ اول: ۱۳۹۵ شماریان: ۱۰۰۰ تعداد صفحه: ۳۰۷ قطع: رقعی

محل نشر: تبریز چاپ و صحافی: پرنیان قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۳۹۶-۷-۶

مرکز پخش و فروش:

تلفن: ۳۵۵۷۶۸۹۲

دورنگار ۳۵۵۷۶۸۹۳

تهران:

ایمیل انتشارات: rabbani.mohammadreza@gmail.com

پیشگفتار

تاریخ هر ملت و هر جامعه‌ای زندگی نامه‌ایست که آن مردم را در مسیر زمان، از گذشته‌های دور زنده می‌نمایاند. تاریخ تمام نکات مثبت و منفی جامعه‌ی خود را در طول عمر دراز بازتاب می‌دهد که چراغی است فرا راه نسل‌ها و آینه‌ایست که هر نسل، شکل‌گیری و تبلور شخصیت و فرهنگ اجتماعی خود را در آن می‌بیند و هم شناخته‌نامه‌ایست که اصل و نسب و شخصیت ملت‌ها را با آداب و سنن و فرهنگ ویژه‌شان متمایز می‌کند. و داستانهای تاریخی از این نظر که با شرح و تفسیر وقایع همراه است، می‌تواند آنچه را که در تاریخ روی داده در اذهان به نمایش آورد دارای اهمیت است. به سطر، در منطبق با حقیقت باشد و تحلیل و تحقیق واقع‌گرایانه‌ای را دارا باشد. نه اینکه بقایای را فدای مثبت‌ها، نفس‌ها، غرض‌ورزی‌ها و تعصب‌ها کند و در مسیر جریان‌ات سیاسی ورق‌ها را با وارونه جلوه‌دادن حقایق از آنها بهره‌برداری سیاسی نماید که در این صورت بلاخره جاذب جامعه خواهد بود.

محمد ابراهیم زمان آشتیانی در فاش تاریخ می‌فرمایند: «آیینی عبرت و سرمشق زندگی است، اگر کسانی می‌خواهند از این قاعده بهره‌مند شوند، در خوب و بد شخصیت‌های تاریخی تعمق کنند. باید بگوئیم که انسان از این لحاظ پیش از تاریخ ارزش دارد. زیرا جزئیات حوادث را شرح می‌دهد، تاریخ را تجزیه و تحلیل می‌کند، و خوانندگان بهتر می‌توانند علل هر حادثه‌ی تلخ یا شادمان را در رفتار و صفات اشخاص جستجو کرده آن را پاداش اعمال پسندیده یا مکافات عمل تلقی نمایند.»^۱ ولی سهراب دهخدا معتقد است: «تاریخ قاعده‌آ بازگویی یا دست‌کم کوشش برای جستجوی واقعیت است. حال آنکه رمان بنا به سرنوشت خود آفرینش مجموعه‌ای از رویدادهاست که الزاماً با واقعیت سازگار نیست، و شاید چگونگی تلفیق و میزان

ترکیب عنصر «واقعیت» و «تخیل» است. که هم آن تضاد را آشتی دهد و هم رمان تاریخی را چه از نظر تاریخی و چه از دیدگاه یک بیان ادبی قابل پذیرش می‌کند.^۱

نگارنده ادعای نوشتن یک رمان تاریخی را ندارد. زیرا علاوه بر گفتار فوق در برخی مواقع «در نوشتن رمان بایستی از گذر زیباشناسی به ارزش‌های دیگری توجه کرد. در اینجا است که داستانها به شادی و دشواری و سختی زندگی انسان می‌نگرد و فرد محط نمی‌جنگد بلکه می‌کوشد که با آن سازگار آید و افراد همه با هم دیگر بسازند. دلاوری‌های پهلوانی و هلاکت‌ها و شوربختی‌ها به پایداری انسان در درجه‌بندی تخیلات زردی تبدیل می‌شود.»^۲ از این رو وقایع تاریخی را با رویکرد داستانی بیان کرد و سعی نمودهم گفتار و هم تخیلم در خدمت واقعیت باشد. با همی شیرینی و تلخی را خور و بام و در مورد کاری که انجام داده‌ام معتقدم کاریست مابین رمان و تاریخ! همچنانچه دکتر محمد علی موحد بیان داشته‌اند: «من برای رمان نویسی آزادی عمل قایلم، کمال رمان نویسی، تاریخ نویسی نیست. اگر هم رمان نویس ادعا کرده باشد که من حال و هوای تاریخ را، وقایع و حقایق تاریخی را، واقعیات را در نظر گرفتم و بی‌کم و کاست در چهارچوب وقایع تاریخی کارم را کردم، این خوب نه رمان می‌شود نه تاریخ می‌شود.»^۳ من می‌شود بازنویسی مقطعی از تاریخ با رویکرد داستانی، بدون مخدوش کردن حقایق و واقعیات.

برای اینکه این داستان به واقعیت‌هایش نزدیک تر شود لازم بود: بابک و خرم‌دینان از دیدگاه‌های مختلفی مورد کنکاش قرار گیرند. تا چهره‌ی حقیقی آن‌ها از پشت زنگار تهمت و افترا و تمصب و سیاسی‌نگری نمایان شود که خود یک گام مهم در تاریخ را می‌طلبید. این امر همراه موقعیت زمانی و مکانی داستان و باور خرم‌دینی در کتاب جداگانهای^۴ مورد پژوهش قرار گرفت. همی جستارهای آن کتاب نمی‌تواند در این

۱- پیشگفتار مزدک، موریس سیما شکوه صفحه ۶.

۲- اینگاناکالادزه - ایران شناس گرجی به نقل از مجله‌ی آینده جلد پنجم سال پنجم شماره ۶-۴ سال ۸۵

۳- به نقل از بهار شماره ۵۷۵ سال ۱۳۸۵.

۴- بررسی قراهای از تاریخ ایران باستان.

پيشگفتار جای گیرد اما نکاتی را در رابطه با موقعیت زمانی و برخی گفتار که لازمست تکرار شود می‌توان چنین بیان داشت:

ایران کشور دیرینه سال پهنه‌ی گیتی است. با آنکه برخی از پژوهندگان تاریخ جایگزینی آریاها را در این سرزمین هزاره‌ی سوم یا چهارم پیش از میلاد مسیح می‌دانند. با کنکاش در نوشته‌های پهلوی و برآمدن دین‌های آتش پرستی، مهرپرستی و زرتشت و بررسی تمدن‌های بومی ایران و تطبیق داستانهای شاهنامه با تاریخ کاوش‌هایی که تاکنون انجام گرفته و چیزهای بدست آمده از این جویش‌ها، تاریخ تمدن سرر کتی را از این کشور می‌نمایاند. کشور ما با این درازای زیست که خوشبختانه با تمدن بسا روشن و بزرگ منشانه‌ای آغاز می‌گردد. بارها در ورای بهرورزی‌ها و کامیابی‌ها با شکست‌ها و ناکامی‌هایی نیز روبرو شده و هر بار نیز سرفرازانه سر بلند کرده و چون افتاب درخشان از پس ابرهای تیره و غبار آلود تاریخ رخ برون تافته و پرتوافشانی کرده است.

این چیرگی بر سختی‌ها و بردانگی در تاریخ بدست نیامده مگر در سایه‌ی باورمندی بر زاد و بوم و میهن دوستی و بزرگواری مردم آگاه و سلحشور ایران و رهبران توانای برخاسته از بین این ملت.

در بین شکست‌ها و سختی‌های تاریخ میهنمان یکم از کل‌ترین و خاکسارترین آنها فرمانروایی امویان و عباسیان بوده است. که نه تنها استقلال کشور به کلی از دست رفته بود؛ بلکه شخصیت و غرور ملی مردم و دستاوردهای علمی و ادبی و جان و مال و ناموس ایرانیان تا این اندازه پایمال نشده بود. کوچکترین اعتراض را برابر ستم کارگزاران عباسی سبب می‌شد تا مردان بیگناهی با شکنجه و مرگ روبرو شوند و زنان و کودکان یا به بازار برده فروشی بغداد روانه یا به حرمسرای خلفا و امیران شهوت پرست عرب سپرده شوند.

افزون بر کشتارها، ویران کردن‌ها، اسارت‌ها و ترور شخصیت‌ها، تاراج ایران توسط کارگزاران خلفا و تملک تیول شاهان و فرماندهان ایرانی توسط حکام و امیران عرب از بزرگترین بلاهای تاریخی ایران است. اولین خراج شمال ایران بر اساس قرارداد میان مرزبان آذربایجان و حذیفه سردار عرب در زمان عمر خطاب «مبلغی

معادل صد تا صد هزار درهم به وزن هشت یعنی هر ده درهم بوزن هشت مثقال^۱ بود و در دوران معاویه «خراج عراق و مضافات آن در کشور ایران ششصد و پنجاه و پنج میلیون درهم قرار گرفت. خراج آذربایجان سی میلیون درهم و این پس از آن بود که از هر سرزمین املاک و آبادی را که پادشاهان خالصه‌ی خود قرار می‌دادند به حساب می‌آورد و آنها را خالصه‌ی خود قرار داد و تبول جمعی از بستگان خویش ساخت. و عامل عراق از درآمد خالصه‌هایی که معاویه در این نواحی داشت صد میلیون درهم برد می‌فرستاد و صله‌ها و جایزه‌های معاویه از همین درآمد بود. در برخی از تاریخ‌ها آمده است: مردم مرو با اینکه داوطلبانه اسلام را پذیرفتند، ملزم شدند که یک میلیون درهم به پادشاه حساب کالا و زمین به اعراب مهاجم بدهند، دلیل این امر که باور کردنی به نظر می‌رسد اینست که: عرب جماعت به عنوان فاتح آنچه می‌خواست درهم و دینار بود و سال‌ها زن و فرزند و زمین و باغ این خواست عربها بود و نه خواست اندیشه‌ای که عرب ام‌اسا آن را نمی‌شناخت و فرصت هم نکرده بود که به درستی بشناسد»^۲ اعراب که سابق دراز در یخزاران خشک و سوزان عربستان، با نان جوین و شیر بز روزگار گذرانده بودند پس از فتوحات اسلامی به هر سرزمین آباد، با وفور نعمت دست می‌یافتند رحل اقامت می‌کنند و به خلاف دین و باوری که منادیش بودند، عرصه را چنان بر بومیان تنگ می‌نمودند که هیچ‌کدام از آنها نمی‌توانستند فواید اینجاست که همه‌ی بزرگی روح ایرانی آشکار می‌شود. مردم دیگری که در فلسطین و شام و مصر و شمال آفریقا سرنوشت ایران را یافتند باره نابود شدند و امروز کمترین اثر زنده‌ای از زبان و نژاد و تمدن و فرهنگشان باقی نمانده است»^۳ مورخین غیر ایرانی نیز بر این مهم معترف اند که: «ایران از هر چه خود را به آیین تازه‌ی اسلام تسلیم کردند اما احساس استقلال طلبی خود و ویژگی ملی‌شان را از دست ندادند»^۴

۱- فتوح البلدان - بلاذری - صفحه ۴۷۵.

۲- صوفیانه‌ها و عارفانه‌ها - تادر ابراهیمی صفحه ۱۲.

۳- بابک دل‌آورد آذربایجان - سعید نفیسی صفحه ۵.

۴- ریکا - تاریخ ادبیات ایران - ترجمه کیخسرو کشاورز - صفحه ی ۲۰۹.

با اين توصيف قيام ملی و استقلال طلبانه‌ی اين دوره از تاريخ از ابهت خاص برخوردارند که از اهم اين مبارزات خيزش مردمی سرخپوشان به رهبری بابک است «در دوران بنی امیه و بنی عباس افراد چون دیدند که سخن اسلام چیزی است و سخن حکام به ظاهر مسلمان چیز دیگر و دیدند از آن عدالت و مساوات پرشکوه اسلامی خبری نیست که نیست و از آن همه امکان هیچ یک در دسترس جامعه قرار نگرفته، فقیر فزاینده و غنی، غنی‌تر و دربار خلفای مسلمان تقلیدی ابلهانه ایست از دربار ساسانی نامسلمان»^۱ ناامید شدند. خرمدینان نیز در بدترین زمان میهن به پا خاستند و بابک بیش از صد و سی سال مبارزات رهایی بخش مردم ایران را در سرزمین بزرگ آذربایجان رهبری نمود. و حتی آنطوری که نوشته‌اند وسعت این نهضت به نواحی شمالی و شرقی و مرکزی ایران نیز رسیده بود. متأسفانه مدارک مربوط به خیزش سرخپوشان و مبارزات رهایی بخشان و اقدامات اجتماعی و اقتصادی بابک و گزارش میدان‌های نبردشان یا به دست افغانان و سایر سرداران سپاه عرب در بد، خاکستر آتش کین افروخته شان شد، یا در کوهستان‌ها، آذربایجان به ویژه ارسباران از دیده‌ها نهان در خاک فراموشی مانده است.

آنچه مسلم است بابک پس از "جاویدان بر شهرک" نهضت خرمدینان را با اقتدار ادامه داده و رهبری کرد. در مدت بیست و دو سال از ۲۰۱ هـ. ق که رهبری سرخپوشان را بر عهده داشت دفعات بسیاری با خدیجه و عیسی و نبرد پرداخت و در اکثر نبردها پیروزی با سرخپوشان بود و در جریان این نبردها به یارانش سرداران خلیفه یا به قتل رسیدند و یا اسیر شدند که یحیی بن معاذ، عیسی بن محمد و محمد بن حمید طوسی از معروفترین آنها هستند. نوشته‌اند در این نبردها بیش از پانصد هزار نفر از سپاهان عرب را نابود ساخت، و می‌رفت استقلال از دست رفته‌ی ایران را باز به دست آورد، که در نتیجه‌ی خیانت یک ایرانی خود فروخته‌ی دیگری به نام افشین شکست خورد.

در مورد باور خرم دینی آنچه از تراوش خامه‌ی کینمندان و متعصبان بی‌هویت بجا مانده، امواج تهمت است که از گنداب بفضشان بر صفحه‌ی تاریخ چکیده است. درباره‌ی سرخپوشان خرم‌مدین نوشته‌اند:

«محرمات را از خمر و لذات دیگر و زناشویی با محارم و آنچه را از آن بهره می‌برند مباح می‌دانند... و همه‌ی زنان و حرامات دیگر را مباح دانستند.»^۱

خرم‌مدین را زندیق^۲، زنازاده، دشمن دین خدا و معتقد به اباحت زنان معرفی کرده. در مورد بابک قلم را بیشترآلوده به عشق‌بازی نهانی با همسر رهبر و استادش جاویدا^۳ متهم ساخته‌اند. مادرش را زنی از یک چشم کور و پدرش را روغن فروشی دوره گرد و اهل مداح دانسته‌اند، که فسق آن دو بر اهالی آشکار گردیده است و بابک را ثمره‌ی زنا و دراج غیر شرعی شمرده‌اند. و حتی در روایتی یکی از صفالیک (راهزنان) ادسی نری او را کرده است. زن جاویدان را پس از مرگش به همسری او درآورده‌اند، و جاویدان^۴ گاه رهبر خرمیان و گاه یک چشم دار متمول قلمداد کرده‌اند. که اینها همه بهت تحفه و سخن خرمیان و بابک ساخته شده است؛ بسیار کوشیده‌اند مردانی را که سنگ تمام چندین هزار ساله‌ی سرزمینشان را بر سینه می‌زدند و جان و زندگی‌شان را در راه نجات و استقلال میهن و بازگرداندن عظمت و شکوه از دست رفته‌اش بر کف اخلاص نهاده بودند، در نحیه‌ی تاریخ کوچک تر و ناچیزتر نشان دهند، غافل از آنکه (آفتاب آمد دلیل آفتاب) همان چه «احسان طبری زندقه را برچسبی می‌شمارد که از دوران ساسانیان تا عهد سلاجقه بهانه‌ی کشتن و سوزاندن و به زندان افکندن آزاد اندیشان و مخالفان عقاید رسمی بوده، در این ظرف دوزخی هر مظروف مورد نظر اتهام زنان می‌گنجیده است.»^۳

در مورد باور خرم‌مدینی باید گفت نظرات گوناگون وجود دارد؛ در روضة الصفا آمده است «پس مزدک را زنی بود به نام بنت فاده به روستای ری افتاد و مردم را دعوت کرد به دین مزدک و از آن پس خرمیه خواندندشان» برخی از مورخین زن

۱- سیاستنامه خواجه نظام الملک به تصحیح عباس اقبال.

۲- زند نام کتاب مزدک بود و زندیق معرب زندیک است یعنی پیرو کتاب زند.

۳- به نقل از «بابک تا مزدک» رحیم رئیس نیا صفحه ۷۶.

۷۶- باری این دسته ها کیسانیه و عباسیه و حارثیه بودند و خرمدینان از ایشان پدید آمدند.^۱

از دیدگاه نویختی خرمدینان معتقدند: امامان در عین حالی که خدایند پیامبر و فرستادگان خدا و فرشتگان نیز می باشند و در بحث پیرامون اعتقاد خرمیان به تناسخ، جابجایی روان مردگان از پیکری به پیکر دیگر را بهشت و دوزخ آنان معرفی می کنند که رستاخیز ایمان ندارند. در صورتی که مقدسی به صراحت نوشته است «اینان معتقا به رستاخیز هستند و می گویند که جسم مردم در روز قیامت کیفر می یابد» نویختی حتی سرور منوره را که پیروان ابو منصور عجلای بودند که خود را پیغمبر می دانست و می گفت «پیغمبر فرستاده ی خداست و خداوند او را به دوستی خود برگزیده است» حرام نریمینان می داند. و در جایی دیگر کیسانیه را که مختار ثقفی همان کسی که به درخواست امام حسین (ع) برخاست از این گروه می باشد. به نوشیدن می و انجام کارهای حرام و ابایستی چون زنا، دزدی منسوب می کند و گروه دیگری از کیسانیه را که ابو عبد الله جعفر بن محمد (امام صادق (ع)) را خداوند ارجمند والا و ابوالخطاب را پیغمبر برگزیده و او می دانستند به اباحت نسبت می دهد که کارهای حرام و نابایستی چون زنا و دزدی و نوشیدن می را روا می دانند و زکات و خواندن نماز و گرفتن روزه و رفتن به حج را فو گزارند. ایشان کام برگرفتن از یکدیگر را روا شمرند.

نویختی پس از انتساب این قبیل صفات پست به برخی از گروه ها، شیعه که آنها را از کیسانیه می داند چون می بیند دیگر با این اوصاف که برای آنها قائل شده در ظرف شیعه نمی گنجد و نمی توان آنان را حتی از غلات^۲ شیعه شمرد. پس درباره شان می نویسد:

۱ - فرق الشیعه نویختی صفحه ۶۰

۲ - غلات به معنی افراط کنندگان در تشیع و برخی از مذاهب اسلامی

«۸۷- اينان دسته های گزافه گويانند که خود را به شيعه نسبت داده اند و نام آن فرقه را به خویش نهاده اند. و آنان از خرمدينان و مزدکیان و زندیقان و دهریانده^۱ یعنی با ۱۸۰ درجه چرخش خرمدينان را در ردیف مزدکیان و مانویان و زروانیان^۲ که از ادیان قبل از اسلام ایرانند قرار می دهد و آن را دینی می انگارد که برخی از گروه های آن به غلط خود را به شيعه نسبت می دهند. پس خرمدينان دیگر از نظر نوبختی تنها شيعی بلکه مسلمان هم نیستند. واقعیت این است که برخی از گروه های شيعی به تناسخ معتقد شده و اباحت اختیار کرده اند همچنان چه در تواریخ آمده «حارث به امامت اسحاق بن زید بن حارث انصاری در مذهب خود به تناسخ قابل شده و اباحت برگزید» و چون این مطلب بعد از اسلام نخستین بار به مزدکیان تهمت زده شده است. برستندگان اهلای این قبیل گروه ها را به مزدکی و زندیق و به دنبال آن خرمی نامیده اند در صورتی که هیچ ارتباطی با خرمیان نداشته اند و مزدکیان و خرمیان معتقد به اباحت نبوده اند و از گروه های شيعی هم هرگز خود را خرمدينی نخوانده اند و همیشه به نام های «هیران» خود مشهور بوده اند.

مسعودی نام بابک را حسن نوشته و از بین منظر برخی گفته اند شاید خانواده بابک مسلمان بوده و او پس از آغاز جنبش نام بابک را که معنی پدر است بر خود نهاده است.

در این بین قول سمعانی و ابن اثیر با توجه به ابرار مزدکیان به خشنودی در زندگی می تواند به حقیقت نزدیک تر باشد. آنچه مسلم است نام حرم از لحاظ باورشان و لباس سرخشان بر آن اطلاق شده است. که «اصول عقاید»^۳ بر این مزدکی و هدف او بر هم زدن اساس خلافت و احیای آداب و سنن ایرانی، جایز استقلال بود.^۴ در نهایت خرمیان همان مزدکیانند که در مسیر زمان بدین نام رسیده شده اند همچنان که زرتشتیان خود را «به دین» نامیده اند، مزدکیان نیز به سبب اعتقاد به

۱- فرق النشیمه نوبختی صفحه ۷۳-۷۴

۲- دهریان در لغت عرب همان معتقدان به دین زروان است که باورمند بودند خدایشان زروان (زمان) اکران است (زمان بی نهایت)

۳- تاریخ ایران از ماد تا پهلوی - حبیب الله شاملویی صفحه ۲۶۶.

خرسندی و شاد زیستی در زندگی دین خودشان را خرم گفته اند و می‌توان آن را برگرفته از دین زرتشت شمرد. چنانچه در مورد بابک گفته‌اند «یکی از پایه‌های مسلک وی عقاید زرتشتی بوده است»^۱ بیشتر مورخین و پژوهشگران از قول وراق می‌نویسند: ... مزدک می‌گوید که افعال نور به قصد و اختیار است و افعال ظلمت به خبط و اتفاق. و نور دانای صاحب حس است و ظلمت جاهل نایبناست، و مزاج بر خبط و اتفاق است. نه به قصد و اختیار، و خلاص نور از ظلمت هم به خبط و اتفاق است، نه به اختیار. مزدک مردم را از دشمنی و کارزار کردن با هم منع می‌کرد... و از او مروی است که معبودان بر کرسی نشسته در عالم اعلی. بر آن هیات که پادشاهی بر تخت ملک نشینند در عالم اسفل. در محضر او چار قوت حاضر است. قوت تمیز، حفظ، فهم و سرور. چنانچه کار بادیه را مدار بر چهار کس است موبد موبدان، هیر بد اکبر، اسپهبد و رامشگر. این چهار شخص تدبیر عالم کنند با هفت شخص دیگر که فروترند: سالار و پیشکار و بالون ر پرو، و کاردان و دستور و کوژک و این هفت بر دوازده روحانی دایر است. دهنده، تاننا، برآه، خورنده، رونده، چرنده، کشنده، رمنده، آینده، شونده و یابنده. هر کس که سران این چهار قوت و این هفت و آن دوازده جمع شود. او در عالم سفلی به رتبه رب باشد. تکلیف از وی برخیزد و گویند که پادشاه عالم اعلی تدبیر به حروف کند که معراج آن اسم اعظم است^۲ موریس سیماسکو مطلب فوق را چنین بیان می‌کند: «این نیرو برآیند چهار نیروست (شناخت) که خوب را از بد باز می‌شناساند، (یاد) که زمان را می‌شناسد، (خرد) که پاسدار هماهنگی است و سرانجام (خشنودی) که همه‌ی جانداران در دستبرد است. این چهار گوهر از راه هفت واقعیت بر جهان فرمان می‌رانند: فرمانروایی، ره‌ری، نگهداری، پیروزی، زیرکی، خرسندی، خدمتگزاری. این هفت واقعیت بر مدار بجاودانه‌ی دوازده

۱- بلاذری فتوح البلدان - ابن الندیم الفهرست - مطهر بن طاهر تاریخ بلعمی - ابن اثیر الکامل.

۲- العمل و نحل شهرستانی - ترجمه جلال نایینی - صفحه ۴۲۰-۴۲۸ ضمناً تعداد ۱۲ روحانی در مآخذی که بنده مورد استفاده قرار دادم ۱۱ فقره ذکر شده که شاید اشتباه چاپی باشد.

کردار در گردشند: گفتن، دادن، گرفتن، بردن، خوردن، جنبیدن، چراندن، کاشتن، زدن، آمدن، رفتن و استوار ماندن.^۱

عدم درک کافی از اصول دین مزدک از سوی وراق باعث شده تا آن را به اسم اعظم یا از این قبیل موضوعات سوق دهند. اما سیما شکوه واژه‌ها را به صورت علمی تر مطرح کرده است.

آنچه از قوا، وراق قابل استنباط است: مزدک برای روشنایی یا خیر یا اهورامزدا که آفریدگار یکتا و ازلی است چهار نیرو یا صفت متصور است:

۱- تمیز یا شناخت که بالاترین صفت ذات آفریدگار و نهایت علم او در آفرینش است.

۲- حفظ یا پایداری، از مبدء خدا در مفهوم زمان

۳- فهم یا خرد نیروی وانا یا رهبری او بر مخلوق

۴- سرور یا خشنودی اراده ام‌بدگار بر مخلوق است.

این چهار صفت در دین زرتشت هم منطقی است: (۱) اهورامزدا «ذات» (۲) اشا

«نفس کل» (۳) وهومه «عقل کل» (۴) راویرا «مشیت ایزدی»

هفت واقعیتهایی که نام آن در منابع مختلف با واژگان مختلف ولی هم معنی ذکر شده است، جان کلام مزدک است و ریشه‌ی دادگر، اراد و حمایت تهی دستان جامعه از این دین در این هفت واقعیت است که با عنوان کردار در اصول دین خود تحول عظیمی در جامعه‌ی آن روز ایران بوجود آورد که نقطه‌ی تحول اجتماعی کلامش، علت هواداری بسیاری از مردم زمانش، عشق پیچارگان بر او و آرام آیین اش سالهای سال پس از کشته شدنش با همه‌ی سخت‌گیری‌های حاکمیت هر روز در همه جا می‌بایست جست. مزدک در نمایاندن آیین خود که آن را تفسیری از اوست می‌داند، پس از خدا به خلق خدا می‌نگرد، و با شناختی که از آیین زرتشت که به بنیان‌گذار علم اخلاق در جهان معروف و شناخته شده است، دارد، بزرگترین نقیصه و بنیان بیداد جامعه را هدف قرار می‌دهد. که این ژرفای اندیشه‌ی جامعه‌شناسانه‌ی مزدک و

انسان دوستی و دادگری و عدالت اجتماعی اوست. که با جسارتی قابل تحسین در آن روزگار معتقد به اشرافیت، تمام افراد جامعه را که از رده های مختلف تشکیل شده بود. به همزیستی مسالمت آمیز و دادگرانه ای فرا می خواند. و رفاه همگانی را به عنوان خشنودی که مشیت الهی است بر همگان و بر تمام انسانها واجب می شمرد.

در اثر گذشت زمان و رشد مدنیت، مکان طبقاتی افراد جامعه ی مزدک با زمان زیادت است اختلاف فاحش پیدا کرده بود. می دانیم که در تاریخ تقسیم طبقاتی مکان و موقعیت حقوقی و زیستی افراد تشکیل دهنده ی جامعه را در یک مقطع زمانی معین، مشخص می کنند. در زمان زرتشت شکل قبیله ای مدنیت مطرح بود و در زمان ساسانیان مزدک هفت طبقه از افراد جامعه را تشخیص داده است. اگر وضع سیاسی اجتماعی زمان ساسانیان به وقت بررسی کنیم این هفت طبقه به صورت کامل قابل شناسایی و ملموس است:

- ۱- پادشاه و خاندان شاهی
- ۲- روحانیان
- ۳- نجبا و اشراف
- ۴- سران و فرماندهان نظامی و کارگزاران رتبه
- ۵- کارگزاران حکومتی و اداره کنندگان دستگاه ها، اموال و املاک
- ۶- دهقانان، بازرگان و پیشه وران
- ۷- زحمت کشان شهری و روستایی.

که از این ۷ طبقه ۶ فقره ی آن با نسبت های منفیری دارای حقوق اجتماعی بوده و طبقه ی هفتم به علت نداشتن حق و حقوق اجتماعی طبقه محسوب نمی شد، و لایه ی زیرین جامعه را تشکیل می داد. که از آنان با عنوان کاست نامبرده شده است. افرادی که زحمتکشان شهری و روستایی را تشکیل می دادند، برده وار می زیستند و تعدادشان هم بیشتر از سایر طبقات بود. جزو مستغلات و املاک محسوب می شدند، و وابسته به زمین مورد معامله قرار می گرفتند. در جنگ ها بدون هیچ مزدی پیاده نظام را تشکیل می دادند. و زحمت تولید جامعه و پرداخت مالیات بر عهده ی اینان بود. و در واقع هر

چه با زحمت و پريشانی به دست می‌آوردند در اختيار ۶ طبقه‌ی فوقانی قرار می‌گرفت. حق ارتقاء به طبقه‌ی ديگر را نداشتند. و از تحصيل علم محروم بودند.

مزدک می‌دانست اينان نيز انسان و آفریده‌ی پروردگارند. و در دایره نظام آفرينش فرقی با ديگران ندارند و بیشتر از ساير طبقات جامعه باورمند و نیازمند دين‌اند. او فهمیده بود خدا همه‌ی آدميان را یکسان آفریده و چهار نیروی اهورایی در وجود همه‌ی آن‌ها تساوی نهاده شده است. از اين رو می‌خواست به اين مردم کثير جامعه نيز حصيت حقوقی دهد و حوزه‌ی حقوقی و زیستی آن‌ها را در دایره‌ی زندگی اجتماعی چون چنان آفريش در کنار افراد ساير طبقات مشخص و تعريف کند. آن‌ها را به عنوان طایفه‌ی هفت جامعه در نظر گرفت و خشنودی یا شاد زیستن و استفاده از نعمت‌های خدا و جاه و جاه و ای آنان نيز خواستار شد. پس منظور مزدک از هفت واقعيت عبارت بوده از:

۱- سالار یا فرمانروایی = شاه - خدا، ان شاهی

۲- پیشکار یا رهبری = روح‌نیت

۳- بالون یا نگهداری = اشراف و سب

۴- پروان یا پیروزی = فرماندهان نظامی و ارتش

۵- کاردان یا زیرکی = کارگزاران حکومتی

۶- دستور یا خردمندی = دهقانان، بازرگانان و پیر و ران

۷- کوزک یا خدمتگزاری = زحمتکش‌ان شهری و روستایی

اگر از اين دیدگاه بر مذهب مزدک بنگریم در می‌یابیم اين ۷ واقعيت در مجموع ابزار حاکميت اهورامزدا در زمین خواهد بود. پس بدون هر یک از آه حاکميت کامل نخواهد بود و اهانت و طرد هر یک از آن‌ها بی‌اعتنایی به اهرمی از اهرم‌های حاکميت خدا در زمین تلقی و می‌توان گفت گناه محسوب می‌شده است. مزدک با هوشیاری تمام بدون اینکه ارکان حاکميت جامعه‌ی زمان خود را خدشه‌دار سازد از حقوق نهی‌دستان آن روزگار حمايت کرده و بدون اینکه نقطه‌ی ضعفی در برابر پادشاه داشته باشد با حفظ موقعيت اجتماعی شاه، محرومان سخت‌کوش جامعه را در سایه‌ی اعتقاد

به آیین خود به خشنودی در زندگی که نعمت خدایی و مشیت مزدایی از آفرینش است، بشارت می‌دهد.

باور به آیین مزدک رفع تبعیض اجتماعی در رسیدن به عدالت در آن روزگار بوده است که کینه و دشمنی نفع پرستان و خود خواهان جامعه را برانگیخت. همچنان چه کینه و دشمنی برده داران زمانی بر متادپان لغو برده داری روزگار را تنگ و پست کرده بود.

اما دوازده کردار روحانی دستورات دینی مزدک بوده که تمام طبقات جامعه مجبور به انطباق به آن بودند و متأسفانه از یک واژه نمی‌توان بر چگونگی این دستورات دینی پی برد. همچنان چه برای فردی که هیچ گونه آشنایی با اسلام نداشته باشد واژه‌های خمس، زکوة، صدقه به معنی پنج یک و منازعه می‌باشد نمی‌تواند آن بار دستور دینی اسلامی را در دست این واژه‌هاست آشکار سازد. و پی بردن به آن دستورات دینی برای آن شخص غیر قابل امکان است.

اشاره‌ی مزدک به کنش شر با ایمن به صورت علمی‌تر از آنچه در ادیان زمان او رایج بوده محسوب می‌شود. یا اهل آنچه به دست ما رسیده چنین می‌نمایند. او دیوهای جهان شر و تاریکی را از آسمان خیال‌ها به درون انسانها می‌کشاند. مزدک به فراست دریافته بود تنش‌های اجتماعی عداوت او ریشه در داشتن و نداشتن دارد. که ما امروز می‌توانیم از آن عامل اقتصاد را نام ببریم. و این مسئله را بدین نحو در جامعه مطرح کرده است. که پنج دیو انسان‌ها را از مسیر راستی و حقیقت و رستگاری و خشنودی منحرف و محروم می‌سازد که عبارتند از:

۱- دیو حسد

۲- دیو خشم

۳- دیو کین

۴- دین نیاز

۵- دیو آز

برخی از پژوهشگران بجای حسد از واژه‌ی تعصب و به جای آز از واژه‌ی مالکیت استفاده کرده‌اند که اینان از دیدگاه مارکسیستی به این آیین نگریسته‌اند که

تحلیلشان سیاسی است و صحیح نمی‌باشد. استاد فردوسی در این مورد چنین سروده است.

به پیچاند از راستی پنج چیز که دانا بر این پنج نفرزد نیز
کجا رشک و خشم است و کین و نیاز به پنجم که بر او شود چیره آز
توگر چیره باشی بر این پنج دیو پدید آیدت راه کیوان خدیو

مزدک بر این پنج دیو، یا بازتاب درونی انسان دو عامل مهم متصور است. (۱- خواص ۲- زن) اگر متصفانه به تحلیل این دو مورد پرداخته شود. پرواضح است نحوه نگرش مزدک به وضعیت اقتصادی اجتماعی زمان خود، بیشتر نمایان خواهد شد و ارزش چنین تفکری در آن زمان دور معلوم خواهد گشت. اگر دارای آژمند و ندار نیازمندی را در برابر هم متصور شویم، بدون شک کینه و حسد و خشم در میانشان بروز خواهد کرد، که با خشونت و تنش‌هایی را به همراه خواهد داشت. اگر این منطق را به طبقات مختلف یک جامعه و یکسوی آن آژمندان دارا که صاحبان همه چیزند و در سوی دیگر نیازمندان نداران که حتی مالک دسترنج خود هم نیستند و از نعمات زندگی بهره‌ای ندارند یا در یک سر آن صاحبان حرمسراهای چند هزار نفری که منقول است «خسرو پرویز در حرمسرایش سه هزار زن داشت، و علاوه بر این زنان چند هزار کنیز برای سرودن و نواختن جزو زنان حرم این شاه بودند»^۱ و در قطب دیگر تهی‌دستانی که قادر به اختیار یک همسر هم نباشند و در سایه رقابت صاحبان حرمسراها از دست یافتن به یک همسر هم محروم شوند؛ و در اتراق عزیزان از دست داده در این رهگذر محزون و دلگیر باشند، بسط دهیم، درخویم یافت که مزدک به حق، ناهنجاری‌های اجتماعی زمان خود را ریشه‌یابی کرده است که از سوی دشمنانش و شاید در ترجمه واژه‌ی مربوطه‌اش از پهلوی به عربی به «اشتراک» تعبیر شده است. ولی آنچه از نقل قول‌های مذکور در تاریخ به دست می‌آید مراد او تقسیم به عدالت بوده نه اشتراک که از اصول دینش نیز چنین برمی‌آید که اگر معتقد به اشتراک بود

طبقات موجود در جامعه را با الفاظ و واژگان در خور نمی‌نامید و تمام افراد جامعه را در یک سطح و در یک طبقه منظور می‌نمود.

متأسفانه از این واژه‌ی اشتراک و به ویژه اشتراک در زن که به جای تقسیم به داد جای افتاده است را به دستاویزی برای رسوایی و سرکوب مزدکیان چون حرب‌های مؤثر بکار گرفته‌اند. در صورتی که منظور مزدک مبارزه با صاحبان حرمسراها بوده که علاوه بر این همه مانند عده‌ای از مردان، از کشانده شدن زنان و دختران زیباروی مردم به جبر به حرمسراهای اشراف و شاهزادگان جلوگیری شود. حرمسراهایی که در آنها صدها و بلکه هزاران زن بی‌شوهر که به خاطر یکبار آمیزش با یک اشراف زاده زندانی بودند که در گردن آنان چه ستم‌هایی که بر مردم روا داشته شده بود. و بسا زنانی که بدون میل و اجابت و به زور از محیط گرم خانواده از پدر و مادر مهربان یا همسر مورد علاقه شان جدا شده بودند. ترویج فرهنگ نداشتن همسری بیش از دیگران به عنوان یک دستور مذهبی به تنگنا، جورها و ستم‌ها و فساد اخلاقی جامعه خاتمه می‌بخشید. این تصمیم به نفع آزادی زن و برابری حقوق مرد و زن را نیز در جامعه سبب می‌شد و او را از ازدواج‌های اجباری رهایی می‌بخشید. که فردوسی نیز از تعلیمات مزدک چنین تصویری را نمایان ساخته است:

زن و مرد از آن پس یکی شد به رای
به ستارم مزدور با کد خدای

در پس آن همه تهمت‌ها و افتراها و غرض‌رزی‌ها بر علیه مزدکیان و خرم‌دینان باز رابعه‌ی دل انگیز دادگستری مزدک بر مشام تاریخ جاوده افتاده است: «می‌گفت مال بخشیدنی است میان خلق که همه‌ی بندگان خداوند و مرزندان آیدند. به هر چیزی حاجتمند گردند باید که از مال همدیگر خرج کنند تا هیچ کس را در هیچ معنی بی‌برگی و درماندگی نباشد.»^۱ یا اینکه «خدای ارزاق را در روی زمین آفرید که مردم آنها را برابر قسمت کنند و کس از کسی دیگر بیشتر نداشته باشد ولی بین خود ظلم می‌کنند و هر کس نفس خود را بر برادرش ترجیح می‌دهد، ما می‌خواهیم مال و ثروت را از دولتمردان گرفته به تهی‌دستان بدهیم»^۲ این متن‌ها هر چند مغرضانه نوشته شده‌اند

۱- تاریخ ایران باستان - دیاکونوف ترجمه روحی صفحه ۴۰۲.

۲- سیر الملوک خواجه نظام الملک.